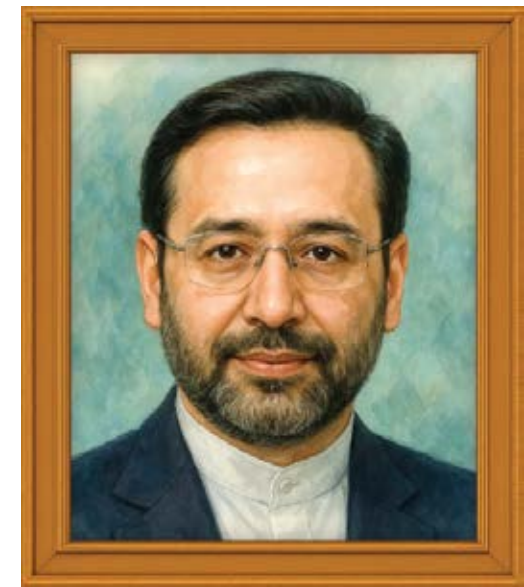




پرونده

امروز یاد چهار مردی را گرامی می‌داریم که نامشان حالا با واژه «خدمت» عجین شده؛ ابراهیم رئیسی، محمد علی آل‌هاشم، مالک رحمتی و حسین امیرعبداللهیان. مسئولانی از جنس مردم؛ کسانی که تا آخرین لحظات زندگی‌شان در مسیر خدمت به مردم بودند. برای شناخت درست آن‌ها کافی است لحظه‌ای در جزئیات زندگی‌شان دقیق شویم؛ صبح‌هایی که با اولین پرتو آفتاب کارشان را شروع می‌کردند، شب‌هایی که دیر تر از همه به خانه می‌رسیدند و سفرهای بی‌چشمداشت به جاهایی که خیلی وقت‌ها حتی یادمان می‌رفت روی نقشه ایران هم هست. شاید برای خیلی‌ها سوال باشد که چرا این مسیر سخت را انتخاب کردند؟ چرا به جای نشستن در دفتر و لذت بردن از جایگاه‌شان، اوقات‌شان را صرف شنیدن ناخوشی‌ها و درد دل‌های مردم کردند؟ پاسخ شاید ساده باشد: این‌ها آدم‌هایی بودند که دردمردم‌برایشان فقط یک آمار نبود. زندگی‌شان با زندگی دیگران گره خورده بود. لحظه‌ای آرام نمی‌گرفتند تا شاید بتوانند حتی یک گوشه از سختی‌های مردم را کم کنند. بلد نبودند و یا بستند و فقط نگاه کنند. مرور زندگی‌شان یک نکته ثابت دارد: «خدمت پاداش بزرگی دارد، رضایت خدا و ماندگاری در قلب‌های مردم». تکریم این مردان یعنی میراث‌شان را که لبریز از تلاش، همت والا و اخلاص بود، پاس‌بداریم تا درسی باشد برای آیندگان. مرور زندگی‌شان یعنی رساندن این پیام آرام به خودمان و جامعه: هنوز هم می‌شود مردم‌دار ماند. مرور قصه زندگی این مردان بزرگ یعنی باور کنیم نباید خسته شد، نباید دست از تلاش برداشت، باید در بین مردم بود؛ باید ماندن کنار مردم ابله بود تا در دل آن‌ها ماندگار شد؛ حتی اگر پایان این راه پرواز باشد.



مدیر جوانی که با مردم زیست

شهید دکتر مالک رحمتی، استاندار جوان و پرتلاش آذربایجان شرقی، از آن دست مدیرانی بود که باور داشت شأن مسئولیت، چیزی جز خدمت به مردم نیست. اونه با بوق و کرنا، بلکه در سکوت و آرامش، گوشه‌گوشه استان را می‌پیمود تا دست مردم را بگیرد. نگاه ساده‌زیست او به مسئولیت، ریشه در باوری داشت که از خانواده‌ای مذهبی، انقلابی و سخت‌کوش در دل مازندران آموخته بود.

دیدار شبانه با مادر شهید؛ دعای شهادت

شب قبل از حادثه سقوط بالگرد، شهید رحمتی بدون برنامه‌ریزی قبلی به منزل مادر شهید حسین اجاقی رفت. نه دور بین همراهش بود، نه رسانه‌ای. فقط یک مدیر انقلابی، کنار یک مادر شهید نشست، غذا خورد، حرف دل شنید و التماس دعایی خاص از زبانش جاری شد: «مادر! برای من هم دعا کنید شهید شوم، من دیگر دلم این دنیا را نمی‌خواهد. «مادر شهید با تعجب نگاهی به او انداخت، اما چیزی نگفت. فردای همان شب، خبر رسید که مالک رحمتی نیز در کنار رئیس‌جمهور و جمعی از یارانش، به آرزوی دیرینه‌اش رسید.

قوت قلب در لحظات سخت

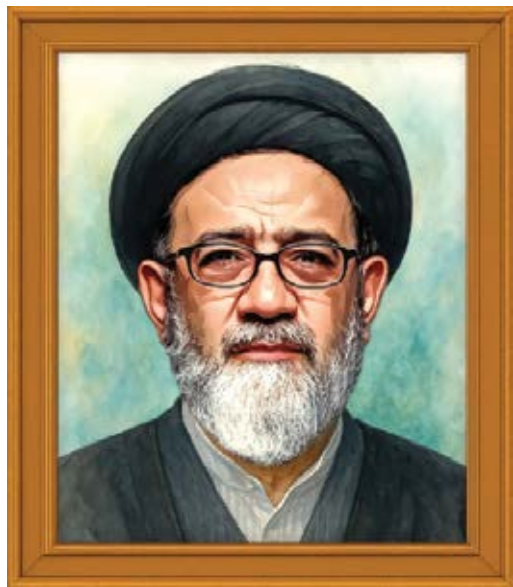
در تلفن همراه شهید رحمتی، ویدئویی ذخیره شده بود از پدرش حاج اسکندر رحمتی که نیمه‌شب‌ها در اتاقی ساده، در حال مناجات و دعا بود. خودش برای اطرافیان تعریف کرده بود که: «وقتی کارها سخت می‌شود، وقتی بغض می‌کنم از بی‌انصافی‌ها، به گوشه‌ای می‌روم و این ویدئو را نگاه می‌کنم. پدرم خدای خودش حرف می‌زند، ولی به من آرامش می‌دهد. «این خاطره نشان‌دهنده پیوند عمیق شهید با خانواده، ایمان و تربیتی بود که در سایه دعای شبانه والدین شکل گرفته بود. مدیری که در شلوغی مسئولیت، مناجات پدرش را پناهگاه آرامشش کرده بود.

تحول در شرکت زیان‌ده

قبل از استانداری، شهید رحمتی مدیرعاملی یکی از شرکت‌های معدنی بنیاد کوثر را برعهده داشت؛ شرکتی که در آستانه ورشکستگی بود. او اما نه با شعار، بلکه با حضور واقعی در خط تولید، گفت‌وگو با کارگران و تصمیمات شجاعانه، مجموعه‌ای را که تنها ۷ میلیارد تومان سود داشت، در کمتر از دو سال به بیش از ۷۰ میلیارد تومان سود رساند. کارگران شرکت در باره‌اش می‌گویند: «صبح زود می‌آمد، دم غروب هم نمی‌رفت. با ما ناهار می‌خورد، به درد دل‌هایمان گوش می‌داد. حتی حقوق کارگرهای اخراجی را شخصاً پیگیری می‌کرد تا حق کسی ضایع نشود. «این نگاه انسانی و جهادی به مدیریت، چهره‌ای واقعی از کارگزار تراز انقلاب اسلامی را به تصویر کشید.

پرواز، پاداش خدمت

در سالروز شهادت شهدای خدمت، به مرور زندگی سراسر اخلاص‌شان پرداختیم که با مردم‌داری و تلاش عجین شده بود



عالم عامل شهر تبریز

آیت‌... اسید ابراهیم رئیسی آذر ۱۳۳۹ بود که در خانواده‌ای روحانی در محله نوغان مشهد دیده به جهان گشود. پدر ایشان حجت الاسلام سید حاجی رئیس الساداتی و همچنین مادر وی سیده عصمت خداداد حسینی از سلاله‌سادات حسینی بودند. شهید خدمت، پدرش را در ۵ سالگی از دست داد. تحصیلات ابتدایی و حوزوی را ابتدا در مشهد گذراند و سپس در سال ۱۳۵۴ برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه قم و مدرسه آیت‌... بروجردی رفت. آیت‌... اسید ابراهیم رئیسی، در طول زندگی پر بار خود در مسند تولیت آستان قدس رضوی، ریاست قوه قضاییه و ریاست جمهوری به خدمت به مردم و به خصوص محرومان جامعه پرداخت. درباره شهید جمهور خاطرات زیادی نقل شده که گویای ویژگی‌های بارز اخلاقی ایشان در دوره‌های مختلف کاری و مسئولیت‌های ایشان است.

نقوا و تاکید بر انجام مستحبات

افراد نزدیک به ایشان نقل می‌کنند، در طول سال، روزی نبود که روز هاش مستحب باشد و ایشان قائل به روزه آن نباشد. همواره در عین دوندگی و بحران کار، روزه‌دار بود و حتی افراد خانواده‌اش، نزدیک‌زمان مغرب متوجه می‌شدند روزه‌دار است.

ساده‌زیستی و توجه به محرومان جامعه

شهید رئیسی در خاطر آتش از فقر شدید دوران کودکی یاد می‌کند و می‌گوید: «هیچ‌گاه به خاطر ندارم که مایک کیلو برنج خریده باشیم یا مثلاً از قصابی به اندازه مردم متوسط جامعه گوشت خریده باشیم!» این تجربیات، پایه‌گذار تعهد او به محرومان شد. پس از انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور، ایشان از سکونت در ساختمان بازسازی شده برای رئیس‌جمهور خودداری کرد و ترجیح داد در محل کار رئیس‌جمهور سابق زندگی کند. حتی با وجود مشکلات زیرساختی، حاضر به جابه‌جایی نشد. هم‌راهن نزدیک شهید رئیسی نقل می‌کنند از موقعی که گوشت گران‌شود اتفاقاتی که رخ داد ایشان مقید شد که در غذای خود از گوشت استفاده نکنند یا استفاده حداقلی داشته باشد.

حضور پیوسته در مسجد و محراب و منبر و هیئت

یکی از نکات مهم که این پیوند مردمی را زنده نگه می‌داشت حضور پیوسته ایشان در مسجد و محراب و منبر و هیئت بود. ایشان به رغم مسئولیت‌های سنگین در قوه قضاییه اعم از ریاست بازرسی کل کشور، معاونت قوه قضاییه و دادستان کل کشور همواره سعی می‌کردند که شب‌ها اقامه نماز جماعت را در مسجدی در محله گیشای تهران داشته باشند و بسیاری از کسانی که دستشان به مسئولان قضایی نمی‌رسید به مسجد ایشان می‌آمدند و در حیاط مسجد منتظر خروج ایشان می‌مانند تا عرض حال کنند و پیگیر مشکلات قضایی‌شان در محاکم بودند.

تجسم دیپلماسی متعهد و خدمت بی‌ادعا

شهید دکتر حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، نمونه‌ای روشن از مسئولانی بود که با وجود قرار گرفتن در جایگاه‌های حساس و بلند مرتبه، هرگز از زندگی ساده و بی‌آلایش خود فاصله نگرفت. سبک زندگی او، ترکیبی از تقوا، فروتنی و اخلاص در خدمت به مردم و نظام اسلامی بود؛ الگویی عینی از مسئول مؤمن و انقلابی که می‌تواند الهام‌بخش نسل جوان باشد.

انجیرهای شام؛ هدیه‌ای از دل میدان نبرد

در یکی از سفرهای کاری به سوریه، شهید امیرعبداللهیان با سردار شهید قاسم سلیمانی دیداری داشت. در جریان این ملاقات، امیرعبداللهیان متوجه شد که در ظرف میوه‌ای که در مقابل سردار قرار داشت، انجیرهای خوش طعمی وجود دارد. او چند عدد از آن‌ها را خورد و سپس با لبخند به سردار گفت: «مثل این که من همه را خوردم، هیچ چیز برای شما نماند.» سردار با لبخندی پاسخ داد: «نه من انجیر نمی‌خورم، دیدم انجیر دوست‌داری گفتم برایت بیشتر بیاورند، بخور نوش جانست. «پس از پایان ملاقات و در مسیر بازگشت به تهران، در داخل هواپیما، سرهماندار به امیرعبداللهیان گفت: «کسی به نام سلیمانی یک جعبه بزرگ انجیر برای شما فرستاده.» این رفتار کریمانه و ظرافت روحی سردار سلیمانی، حتی در شرایط سخت و استرس‌زا، نشان‌دهنده روح بزرگ و اخلاق محمدی او بود. امیرعبداللهیان از مهماندار خواست انجیرها را بین مسافران توزیع کند که بیشتر آن‌ها مدافعان حرم و تعدادی مجروح بودند.

جرقه‌ای برای احیای روابط با کشورهای عربی

در دوره وزارت شهید امیرعبداللهیان، جرقه احیای روابط با کشورهای عربی که از ایران فاصله گرفته بودند، زده شد. به گفته رئیس‌نماینده‌ی وزارت امور خارجه در قم، در این دوره، رفاقت و نزدیکی با کشورهای عربی ایجاد شد. حتی کشورهایی نظیر بحرین، مصر و سودان که رابطه‌ای با آن‌ها وجود نداشت، در سطوح عالی در مراسم تشییع پیکرهای شهدای خدمت شرکت کردند. این اقدامات نشان‌دهنده تلاش‌های امیرعبداللهیان برای بهبود روابط منطقه‌ای و تقویت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بود.

دعا کنید عاقبت‌م مثل حاج قاسم شود

هر زار کن آبادی فرزند شهید رکن آبادی درباره شهید عبداللهیان می‌گوید: ما هر چه در چهره و زندگی حاج قاسم دیدیم در ایشان هم وجود داشت. یک بار به ایشان گفتم: شما حاج قاسم عرصه دیپلماسی هستید، حاج قاسم یک پورجعفری داشت که شما هم به آن نیاز دارید. با چشم‌های اشکی گفتند: فقط دعا کنید عاقبت‌م مثل حاج قاسم شود. آقای امیرعبداللهیان انس زیادی با شهدا داشت و هر دفعه که به بیروت می‌رفت محال بود از «روضه‌الشهدیین» و سایر مزار شهدا دیدار نکند. حتی خانواده‌های شهدای لبنانی انس زیادی با وی داشتند. امیرعبداللهیان عزت ایران و پناه مقاومت بود و قدانش برای ما خسارت بزرگی است که هیچ‌گاه جبران نخواهد شد.